

اندیشه های زرتشت پیامبر ایران باستان

اندیشه نیک



کردار نیک

گفتار نیک

نویسنده..... مهدی داودی

مقدمه

موضوع این کتاب چنانچه از نام آن پیدا است، بحث در پیرامون اندیشه های زرتشت، مبلغ خرد مزدایی در ایران پیش از اسلام است، اما برای دست یابی به این مقصود راه همواری در پیش نیست. در واقع آنچه که تحقیق در باره آموزه های زرتشت را دشوار ساخته تحریف و تحقیر این آیین از سوی موبدان دولتی و منفعت طلبان درباری در طول دوره های متمادی بوده است که در فاصله چند نسل از هنگامه حکومت هخامنشیان تا امپراطوری ساسانیان کیشی دیگر آفرید، تا جایی که از تفکرات و اخلاقیات زرتشت فرسنگها دور بود. روح لطیف و آرامش طلب زرتشت که هیچ گاه در پی تحمیل اندیشه اش با جنگ و خشونت نبوده است در سراسر گاتها چون ستاره ای درخشان و طناز جلوه می نماید.

((آن کسی که برای پیروان راستی
آزادگان و پیشوایان و کشاورزان و شبانان
خواستار نیکی و شادکامی باشد
سرانجام به منش نیک(جهان مینوی)
راه خواهد یافت.)) یسنا، هات 33، بند3

بعضی از اندیشمندان معتقدند که ستایش اهورا(خدا) ثمره ی نبوت زرتشت نبود زیرا تا آنجایی که از مرام و منش ایرانیان باستان خصوصا نژاد

آریایی (شعبه ایرانی آن) استنباط میشود ایشان هیچ گاه پروسه ی توتمیزم (شی پرستی) را پشت سر نگذاشته اند. آنچه که از منابع ناقص در باب پژوهش به دست می آید این است که آریاها هنگام عزیمت از سرزمین اولیه شان ، ((ارین ویوچه)) به فلات ایران ، اهورارابه عنوان یکی از ایزدان ، در کنار سایر فرشتگان پرستش می کردند. قدرت زرتشت ، در برتری دادن و اثبات حقانیت اهورا در بین دیگر ایزدان بود. او نه تنها عناصر دیگر چون آناهیتا ، مهر و غیره را رد نکرد بلکه آنها را در مرحله ی پایین تری از تفکر مزدایی به خدمت گذاری گمارد.

هر کدام از این عناصر بخشی را در اوستا باری خود اختصاص داده اند چون؛ مهر یشت و آبان یشت که به ترتیب در ستایش از مهر و اردویسور آناهیتا (رود نیرومند پاک) آمده اند.

زرتشت در ابداع نیروهایی برای اجرای فرمان اهورا که بعداً نام آنها را امشاسپندان گذاشت تلاش زیادی کرد. هر کدام از این یاران نیک، مفهومی داشتند که بشر برای درست زندگی کردن به آنها نیازمند بود. و همین به معنی اندیشه نیک ، اردیبهشت: بهترین پاک، شهریور: نیروی شهریار ، سپندار مزد: مهر و فروتنی ، خرداد : تندرستی و رسایی، و امرداد به مفهوم بی مرگی و جاودانگی که امروز به غلط آن را مرداد (به معنای مرگ و میر) تلفظ می کنند. اما همین سخنان و آیین صلح طلبانه زرتشت نیز متحمل دگر دیسی اجباری تاریخ می شود ، عوامل و رویدادهایی کمر به منحنی کردن این مرام می بندند که در این خصوص در بخش نخست (از زرتشت تا زرتشتی گری) سعی کرده ام به صورت خلاصه این عوامل و وقایع تاریخی را آنگونه که در محکمه تعقل و وجدان انسان مورد پسند باشد تشریح نمایم.

بحث من در این کتاب مختصر ، تبلیغ و ترویج منشی خاص نیست ، آنچه هویدا است به عهده قضاوت منصفانه ی مخاطب است تا اندیشه ناب و واقعی زرتشت را در هاله ای از موهومات و خرافات باز شناسد و آن را ارج نهد که مطمئناً هدف من نیز چیزی غیر از این نیست. در کل، متن حاضر شامل سه بخش عمده است: بخش اول تحت عنوان ((از زرتشت تا زرتشتی گری)) آمده است که در آن هم کاوشی اجمالی در اندیشه های پیام آور ایرانی صورت پذیرفته و هم فاصله ی این نگرش ها با آنچه که بعدها تحت تاثیر موقعیت های اجتماعی و سیاسی ((زرتشتی گری)) نام گرفت نشان داده شده. فاصله ای که در طول اعصار متمادی ، قسمت های ناب تفکر مزدایی را در زیر آواری از ابداعات و ابهامات مدفون کرد و باعث آن شد تا امروزه تفسیری غیر از آنچه که بوده از این مسلک داشته باشند.

در این بین محققین ، به طرق مختلف و با لفظ های متفاوت ، بیگانگان و حوادث سیاسی چون حمله اعراب ، مغول ها ، ترکها و غیره را علت اصلی این تغییر اندیشه می دانند. خصوصاً گروه های شونیستی که هیچ گاه به انتقاد از خود نمی پردازند و همیشه مشکلات و خرابکاری هارا به گردن عاملی خارجی انداخته اند. در صورتی که پیش از حمله ی اعراب به ایران ، آیین زرتشت به خاطر تلفیق آن سیاست در باری و فساد دستگاه دینی مغ ها کاملاً تضعیف شده بود. کسان دیگری هم که در این مقوله پاسخ گفته اند چون از متولیان و مبلغان این کیش بوده اند در نتیجه ی تقدس مآبی ، خشک ذهنی و وابسته بودنشان به قدرت سیاسی مرکزی ، تیزبینی تاریخی خود را از دست داده اند که این امر به نفع زرتشت بوده است نه به سود هواداران وی که از او شخصیتی جدایی از آنچه بوده متصور می شوند.

کوتاه سخن آنکه سر تاسر اندیشه ها و سخنان پیام آور گویای راست کرداری ، شادی و آزادی نیاکان آزاده ما و روشن بینی ایشان نسبت به همه ی پدیده

هاي گيتي است . در اين آيين ، هورمزد نه خدای ترحم و شفاعت است و نه خدای قهر و خشم ، بلکه خدای پاکی و راستگويي است. زنان در هنگامه ي زندگي همتلاش مردانند و زرتشت همه جا در کنار نام مردان از زنان نیز نام مي برد. برخورداري از زنان فرهيخته و زيبا روي يکي از پاداش هاي دنويي محسوب مي شودکه در بسياري از بند هاي اوستا باز گفته مي شود، درست بر خلاف آنچه ((نيچه)) از زبان زرتشت در کتاب خویش (چنين گفت زرتشت) بيان مي دارد . ويلهم نيچه ، نويسنده ي شهير آلماني در صفحه 94 اين کتاب از قول زرتشت آورده است : ((هنگامي که پيش زنان مي روي شلاق خود را فراموش نکن!!)) که اين سخن ، ديگر از محالات و قوه ي تخيل آن فيلسوف است که به قول هاشم رضي از زرتشت تنها به عنوان وسيله اي براي ابراز اندیشه خویش استفاده کرده ، آن هم از کسي که بخش عظيمي از اوستا (آبان يشت) را در ستايش از بانوي آنها - در هيئت پر فروغ زني مهربان و تاييد کننده ي نيکان - اختصاص داده است. و در واقع همه ي قهرمانان و حتي بد کرداران و کژ اندیشان براي مشروعيت قدرت خویش نزد اومي روند و خواهان هوم زرين (نوشابه مقدس) مي شوند. هر چند همين هوم در سروده هاي زرتشت (هات 32 ، بند 14) به عنوان شربت ي سکر آور تکفير و در آبان يشت (کرده ي يك ، بند 9) ستايش مي شود که باز ميشود گفت همين هم نتيجه تحريف و دگر گوني اجباري سخنان پيام آور است که بعيد نيست دست کاري شده باشند اما با اين حال اين امر را ثابت ميکنند که زن در ايران باستان از اهميت و ارزش بسياري برخوردار بوده است. اما بخش دوم اين کتاب حاوي سخاني از انديشمندان و فرزندگان بزرگ تاريخ درباره اهميت سروده هاي زرتشت و دستاوردهاي ايرانيان است که نشانگر بسط فرهنگ و تمدن ايراني است.

در بخش سوم ، سخني پيرامون گاتها (سروده هاي زرتشت) به ميان مي آيد. و بخش چهارم، مجموعه اي از موعظه ها ، سخنان و سروده هاي خود زرتشت و تفاسير مختلف در باره عقايد اوست . که در موضوعات متفاوتي طبقه بندي شده اند. اما موضوع بخش پنجم ، سوء تعبير از ثنويت اخلاقي زرتشت است که منجر به خطاي دو خدائي شده است ، چنانچه مفصل در مورد آن سخن گفته مي شود .

اميد است که اين سطور ، اگرچه افشا گر بضاعت علمي اندک نگارنده است اما نمايانگر تلاش ناقابل وي در احياي تعهد فرهنگي اش نسبت به زرتشت واقعي (فرزانه آريايي) باشد که بي گمان مشغله ذهني و رويي هر ايراني مشتاق به فرهنگ پارسي است.

مهدي داودي

آبانماه 1383

بخش نخست

از زرتشت تا زرتشتي گري

اشو(نيکمرد) زرتشت ، پيامبر ايراني بنا بر متون متاخر زرتشتيان در خرداد روز (روز ششم) از ماه فروردين زاده شد. فره ايزدي از ستارگان به آتشگاه خاندان ((فراهيم)) فرود آمد. آنگاه اين فره که نشان شاهي بر جهان بود و در واقع مشروعيتي از طرف خداوندگار به حساب مي آمد به ((دوغو))، دختر فراهيم که با پوروشسب از دواج کرده بود انتقال يافت و زرتشت تحت تائي آن فره به دنيا آمد.

نام خانوادگی زرتشت ((سپیتمان)) از خاندان ((هیچت اسپ)) Haechitaspa ، نام مادرش همان طور که گفته شد دوغو یا دوغوا به معنی ((دوشنده ی شیر)) و پدرش پور و شسب بود. در منابع زرتشتی آمده است هنگامی که وی زاده شد لبخند گشاده ای بر لب داشت . در ((فروردین یشت)) نوشته شده:

((از زادن و بالیدنش

آبها و گل ها شکفتند

از زادن و بالیدنش

آبها و گیاهان بالیدند

از زادن و بالیدنش

همه ی آفریدگان افزاینده ی جهان

با آواز بلند و فریاد شادی گفتند:

خوشا به حال ما که پیشوایی

چون زرتشت سپیتمان زاده شد))

اشارت به این خنده در ((دینکرت)) و ((زات اسپرم)) (از کتب مقدس

زرتشتیان) آمده و حتی مورخان یونان باستان نیز این موضوع را نوشته

اند. آنچه مسلم است این است که از گریه و مویه کردن ، هم در اوستا و هم

در ادبیات پهلوی به عنوان نشانه های حضور اهریمن یاد شده است.

زرتشت دوران کودکی و نوجوانی خویش را در کمال صحت و سلامت طی می

کند. از سلوک وی داستان های خارق العاده ای در ((زراتشت نامه)) آمده

است.

هنوز از عمرش بیش از 15 سال نگذشته بود که در صدد برآمد به منظور

کشف حقیقت در کوه سبلان که در نوشته های مقدس زرتشتی به نام

[Ushidaren] معروف است ، معتکف شود. او عمیقاً درباره ی اسرار

طبیعت و جهان اندیشید و پس از چند سال تامل ، راه حل کلیدی مسایل و

مشکلات زندگی را پیدا کرد.

هنگامی که بیست ساله شد و تازه می خواست جوانی کند قحطی و جنگ از

راه رسید و او را باز به اعماق تفکر فرو برد تا جایی که به مدت ده سال

دیگر در اندیشه ی خلقت جهان بود. و در تاریکی محض و در طبیعت با

سنگ ها و بیابان و نیز با خودش به مباحثه و مجادله بر می خیزد که

ناگهان صدایی را می شنود: ((از ما بپرس آنچه را می خواهی

بپرسی؟)) پس زرتشت پرسید: ((چه کسی زمین را آفرید ؟ چه کسی آسمان

را؟ چه کسی آب را روان کرده است و چه کسی درختان را برافراشته

است..؟)) زرتشت که از منش نیک (و هومنه) به خداوندگار

یگانه (اهورامزدا) می رسد دیگر بار از او می پرسد: ((این از تو می پرسم

ای اهورا مزدا ! چگونه تو را نماز برم.))

زرتشت پیش از بعثت اش ، لقب ((اتریان)) و ((زئوتر)) (Zaotar) را

گرفت پس می توان در یافت که او قبل از وحی هورمزدا (اهورا مزدا) یک

روحانی بوده است نه یک فرد عامی ، یعنی کاملاً "از بذر اولیه منطق

برخوردار بوده است که بعد ها توانست آن را در سایه ی یکتا پرستی به

شکوفایی برساند ، درست در نقطه ی مقابل پیامبران صاحب شریعت دیگر

که از عوام بودند.

اولین کسانی که به آیین سراسر پاکي اش روی آوردند ؛

((مدیوماه))، ((جاماسب))، ((گشتاسب))، ((فرشوشتر))، و

((آتوسا)) (همسر گشتاسب) بودند. در نتیجه بر خلاف نظر برخی از مورخین ،

زرتشت پذیرفتن مراسم را به گشتاسب اجبار نکرد. بار اولی که او به در

بار رفت اندکی از ناکامی تبلیغ اش در برابر سنگ پراکنی و کج خلقی

مردم باختر می گذشت و به خاطر جسارت و بی اعتنائی اش به تکبر

شخص شاه با ترش رویی از طرف وی روبه رو می شود که بعدها به اصرار ((جاماسب)) (وزیر گشتاسب)، شاه به نزد زرتشت، آن هم در آتشکده ای بیرون از شهر می رود.

شاه ایرانی مانند دیگر شاگردان زرتشت مجبور شد لباس مردم عامی را بپوشد و در برابر فرزاندگی پیام آور سر کرنش فرود آورد. آنگاه گشتاسب به دستور استاد خویش زمین را شخم می زند به طوری که شادی ژرفی به او دست میدهد که استاد دلیل آن را لذت کار و کوشش بیان می دارد.

((چنگرگاچا))، مرددانی هندی در کلاس درس زرتشت حضور داشت. استاد دانه ی گندمی را در مقابل چشمان جویای حقیقت شاگردان بر خاک پست و خشک می اندازد و میگوید: ((اینست فلسفه ی اهورایی من که موظف ام به شما عرضه کنم.)) اما در آنجا هیچ کس به جز همان فرزانه ی دانی هندی متوجه راز خلقت نهفته در بذر نشد. او ((مرد هندی)) با شغف بسیار و آفرین گویان به سمت سرزمین اش حرکت کرد تا پیغام عارف بزرگ را در بین مردمان پراکنده کند. زرتشت مجبور می شود در برابر سوال های بسیار جاماسب پاسخ دهد: ((هرکس به اندزه فهم و شعور خود می تواند از راز خلقت این گندم بهره مند گردد، آن بستگی دارد به سه الگوی پندار نیک (هومت)، گفتار نیک (هوخت) و کردار نیک (هورشت) که تا چه اندازه فرد بتواند با پیروی از این لوح، دانه را بپروراند.)) آنگاه درباره ی اصالت محض آدم سخنرانی میکند، او که با ریاضت و رنج بی مورد مخالف بود (بر خلاف بودائیان) بهره برداری از نعمات و لذات دنیوی را حق مسلم هر انسان به شمار می آورد البته تا جایی که این بهره مندی موجب غصب حقوق دیگران نشود.

((خداوند، شادی، نعمت، برکت

و بر خورداری از آن را

برای آدمی مقرر داشته است.))

مفاهیمی که زرتشت در طی سالهای حیاتش بیان کرده در غالب سروده هایی است که به آنها گاتها (گاتاها) می گویند که در صفحات بعدی اجمالاً درباره ی آن بحث خواهد شد.

هر بند از گاتها یک دستورالعمل است. زرتشت از اهورا مزدا سوالاتی می پرسد تا توحیدش را صلابت بیشتری بدهد. وی در مقابل پیروانش احساس مسئولیت می کند و بارها به اهورا مزدا تأکید می کند و از او جواب می خواهد؛ که آیا راستگاران به رستگاری خواهند رسید!؟

پیام آور در هر بند از سروده هایش، نگرش و جهان بینی اش را در مورد گیتی و محیط و طبیعت بیان می کند. دیدگاهی که جدید و تازه است و کسی چنان نگفته و نسروده.

نظریه ی زرتشت، بازگشت به اصالت وجود بود چیزی که شاید امانیست ها (انسان گرایان) و آگزیستانسیالیست ها (پیروان نظریه ی اصالت وجود) در اروپا از آن استفاده فکری کردند و لذت طلبی و توجه به خود را در مقابل زهد گرایی و فراقنی بودایی و مسیحی، سرمنشأ زندگی خویش قرار دادند. در گاتها دنیا، دنیای واقعیت هاست و خبری از مدینه ی فاضله افلاطون یا فارابی نیست. هدف از این سروده ها این بوده است که باید ((بدی)) را با سلاح راستی (اشا) ضعیف و ناتوان ساخت و اتو پیاپی ناملوس را بر طبق منش انسان و سرور دانا (خدای نیکی ها) بنا کرد یعنی شهری کاملاً "زمین و دور از دسترس مردمی که از آن اسطوره و افسانه بسازند، بهشتی که مرگ، کلید ورود به آن نیست بلکه کاملاً" می تواند خویش را در آن (بهشت) احضار کند. این سخن نیک زرتشت است، پیامی که فلسفه نیست، پند و اندرز نیست، گفت و گو از بهشت و دوزخ محض نیست، در قهر و غضب و مهربانی نیست، بلکه زندگی هست،

مسئولیت فردی هست، زندگی خوش دنیایی در سایه ی نظام شهریاری
مردمی و ملی هست.....

در دوره ی باستان زرتشت را می توان نخستین کسی دانست که فرضیه
دموکراسی و اختیار آمی را زمزمه کرده است. در گاتها آمده است: ((اینک
گوش فرادارید و سخنان مرا بشنوید. ای کسانی که برای شنیدن اینجا آمده
اید..... مرد و زن بایستی خود اینچنین با ریزنی خویش و اندیشه ، راه
خود را برگزینند و این است آموزشهایم.))

پیام آور ایرانی نه یک اصلاح طلب کشاورزی (با تمامی تعلیمات و تشویق هایی
که در این مورد دارد) نه یک پیامبر ساده که فقط ابلاغ خبر کند ، نه یک
مقتن و قانون گذار و نه یک مبلغ متعصب بود که با باید ها و نباید هایش به
اخلاق و حکمت علمی بپردازد. او به ژرفا می نگریست ، به شایست و
ناشایست های ظاهری کاری نداشت ، به انسان می نگریست. در نظام فکری
وی ، بشر از یک هویت اصیل تاریخی بر خوردار بود.

زرتشت پیروان خود را در جامعه ای نا امن و سرشار از موهوم پرستی و
خرافات مداری به سه دسته تقسیم میکند:

1- کسانی که تعالیم خاص وی را فرا می گرفتند (خنتو: Khaetu) 2- کسانی که
از عوام بودند (ورزن: Varazena) 3- کسانی که از عوام ترین ها
بودند (ایر یه منه: Airyamana)

(کوی ها) و (کرین ها) دو نیرویی بوده اند که با امشاسپندان (شش نیروی
طرفدار اهورا مزدا) سر ستیزه داشته اند و در واقع همین ها بوده اند که به
گفته زرتشت ، جامعه را به اعماق ظلمت و تاریکی می کشند. پس پیام آور
دست به کار می شود و تعالیمش را در قالب تمثیل ها و سروده ها ارائه
می دهد اما با تمام این کوشش ها ، دستاوردهای اخلاقی وی در طول
اعصار متمادی تاریخ ، دستخوش تغییراتی فاحش می گردد.

او انجمن مغان را تشکیل می دهد تا برای گسترش تعلیماتش یارایش باشند اما
در عهد ساسانیان می بینیم که به یک سازمان بزرگ ((انگیزاسیون)) و
کاملاً "مرتجع تبدیل می شود که فرسنگ ها از منش و اعتبار زرتشت به
دور است. مغ ها به اندازه ای مضمون سخنان پیام آور است را طبق منافع
طبقاتی خویش موزون می کنن که فن کلام و دفاع از دین بهی را از دست
می دهند. سرگرم شدن در امور مادیات و خزاین دولتی و خصوصاً "درگیر
بودن در چالش های سیاسی ، توجه آنها را به یگانه پرستی و اخلاق ، کم
رنگتر کرد تا جایی که هیچ گاه به طور جدی نتوانستند برچسب وارداتی
دوگانه پرستی (ثنویت) را از این آیین بزدایند.

یگانه پرستی ساده و بی آرایش منطبق بر گاتها در عصر هخامنشیان توسط
جانشینان زرتشت به انحراف کشیده شد. آنها رفته رفته مراسم ادیان پیشین
خود را در این مسلک وارد کردند، از جمله: قربانی کردن جانداران و
وردخوانی و غیره. همچنین ((انگره مینو)) را از عقاید جاهلیت خویش
برداشتند و به دین مزدیسنا (پیروان راستی) منتقل کردند و برای مزدا
دستیارانی قرار دادند. پس مسلماً "برای اینطرف مخاصمه نیز
(اهریمن) همپایه هایی می گماشتند (امشاسپندان). آنان همچنین سپنتا مینو
(پیروان مزدا) را در کنا نقش اهورا مزدا در نظر گرفتند و آرام آرام
فرضیه ی اشتباه دو گانه پرستی را در ذهن مردم عامی به وجود آوردند. اینها
نیروهایی بودند که زرتشت آنها را زیر دست خداوندگارش قرار داده بود
اما ایشان (زرتشتیان) به کج روی از دستورات پیام آور پرداختند. در
مجموع عوامل منحرف کننده ی دین مزدایی را می توان این گونه خلاصه
کرد:

1- وارد شدن آداب و رسوم و اعتقادات پیش از ظهور زرتشت، توسط یاران
وی.

- 2- دخول و اختلاط عقاید متأثر از نگرش هندیان که در دوره ای با ایرانیان زندگی می کردند و بعد از جدا شدن ، مظهر نیکی را ((دئو)) و منشأبدی را ((اهورا)) نامیدند یعنی درست بر عکس آنچه در ایران معتقد شدند.
- 3- زروانیزم که مسئله ای جبر و تقدیر را وارد این آیین کرد تا جایی که ((فردوسی)) شاعر نامی را هم تحت تأثیر خود قرار می دهد تا حمله و استیلای اعراب بر ایران را تقدیر و قضا معرفی کند.
- 4- سرکوب و خفقان دوران بنی امیه و کلا "حکومت های که به هیچ وجه تساهل دینی نداشته اند و همواره تلاش می کرده اند تا آثار فرهنگی و کتب دینی زرتشتیان را از بین ببرند. هر چند نهضت شعوبیه (ناسیونالیست های فرهنگی) در قرون بعد از فتح ایران و فروپاشی امپراطوری ساسانیان دست به تألیف گسترده ای زدند.
- 5- خیانت طبفه ی دهقانان (دهگانان) که بعد از تسخیر ایران به دست اعراب نقش فئودالهای زرتشتی را بازی می کردند و همیشه سعی می کردند زیر دستان خود را یعنی همان زرتشتیان عامی را بر باور های مختلط شده با جمود سیاسی و عاقبت طلبی زروانیه (زروانیزم) نگه دارند. این طبفه حتی از پذیرفتن اسلام توسط پیشه وران وحشت می کرد. اغلب با سران حکومتی آمد و شد داشت و هرگونه تجدد خواهی متأثر از اخلاقیات زرتشت واقعی را با کمک ایشان در نطفه خفه میکرد.
- با این پنج ضربه ای که بر پیکر تنومند فرهنگ و تمدن ایرانی و اندیشه های زرتشت وارد آمد دیگر کسی نماد و مولفه اصلی را نمی توانست بشناسد. وقتی که ایران شناس معروفی چون ((گیرشمن)) تصویر ((فروهر)) را اهورا مزدا معرفی می کند پس در می یابیم که خلدن ضربه های مخدوش کننده ی این نگرش چقدر کاری بوده است.
- تحت تأثیر همین نیروها بود که ((منتر خوانی)) (وردخوانی) رواج پیدا کرد و گفته شد اگر کسی ((ورد مقدس)) را بخواند مثل این است که نودونه هزار و نه صد نودونه بیماری را دور گردانیده و این دعا از دوا اعتبار بیشتری دارد.
- بخشهای ((در ستایش هورمزد))، ((در ستایش اردی بهشت)) و ((قانون ضد دیو)) در اوستا نشان میدهند؛ چه کارهایی که نمی شود با ورد خوانی انجام داد. چون این زمزمه کردن، کار را برای کاهلان بسیار آسان گردانید ناگزیر گاتها از دسترس عامه، دور و به طاق فراموشی سپرده شده و به قولی: ((کسی با خواندن يك سطر دعا می توانست اینگونه پیش خود حساب کند که ده ها بار گاتها را خوانده است.)) پس چرا ساعت ها بیاید بنشیند و سروده های زرتشت را بخواند؟! و ارثان زرتشت نه تنها مردم را به اندیشیدن (انگونه که زرتشت می خواست) وادار نکردند بلکه آنان را به سوی پندار پرستی و عقل ستیزی سوق دادند تا جایی که سروده های پیام آور را به حدی گرامی و مقبول پنداشتند که کمتر به آن نزدیک می شدند. در واقع تقدس اضافی باعث فاصله شد. آنها (وارثان دین) تفاسیری بر سخنان زرتشت نوشتند که ثقیل و دیر فهم بود با يك نوع پیچیدگی لفظی غریب که دیگر کسی به سراغ آنها نمی رفت و همه به دعای ((اشم و هویتا اهو...)) بدون آن که معنی آن را بدانند پناه می بردند ، شاید هم بدین وسیله می خواستند صواب چندین بار خواندن گاتها را نصیب خویش کنند.
- از دیگر مضامینی که منصوب به زرتشت می دانند ؛ تشویق گشتاسب توسط زرتشت برای جنگ با تورانیان است. داستانها و نوشته های پهلوی و خصوصاً "بخش (یشت های اوستا)) به مخاطبان نسل های بعدی می آموزند که انگار گشتاسب و زرتشت کاری به جز جنگ و خونریزی (از صبح تا

شام) نداشته اند که در آخر هم گشتاسب ، شاه ایرانیان و هم خود زرتشت به همراه هشتاد تن از پیروانش در اثر این زدو خوردها از بین می روند. با خواندن قسمت اول اوستا (گاتها) و قسمت دوم آن (یسنا) ، عقل سلیم به ما حکم می کند که کوچکترین اشاره ای به جنگ و خونریزی نشده است. تنها سلاح و جنگ افزار پیام آور ، منش نیک او بود که از آن در برابر بزرگترین دشمنانش سپری می ساخت:

((آنان با دست خود

دروغ را به راستی بسپارند

تا راستی با زبان آیین مزدا

آنان را پاک نماید))

همچنین در یسن 12 آمده است:

((من به دین مزدیسنی

که یوغ بندگی و بردگی را بر می اندازد

و جنگ افزار را فرو می نهد باور دارم.))

پس باید گفت : تخم جنگ هایی که در یشت ها کاشته شده ، از نوشته های

پهلوی و پارسی پرورده شده و شاخ و برگ پیدا کرده است و هیچگونه

ربطی ب زرتشت و آیین او ندارد. طبق منابع تاریخی و اسطوره ای ،

جنگ های ایرانیان و تورانیان برخی وابسته به ((آتوریان)) و بعضی هم

داستانهای پهلوانی اشکانیان و سکزیان (قوم سکاها) می باشد که بعد ها به

علت هایی آنها را به گشتاسب و یارانش منسوب کرده و به اوستا انتقال

داده اند.

سخن دیگر در مورد قربانی دادن است که باز از تأثیرات مذاهب پیش

از زرتشت است که توسط داعیان ناسیونالیسم ، آن هم در لباس روحانیت

مغ ها وارد آیین مزدا پرستی می شود. در یشت ها، گشتاسب از ایزدان در

خواست می کند که قربانی بدهند ، چیزی که پیام آور آن را نهی کرده

است.

پس گشتاسب خون سیصد اسب و هزار گاو و سه هزار گوسفند را می ریزد تا

مراسم قربانی دادن را انجام دهد اما باید پرسید این همه حیوان در آن زمان

کجا بوده اند و اگر گشتاسب آنها را کشته باید نسل این حیوانات از کره ی

زمین محو شده باشد.

طبق آیین مزدیسنی آدمی مانند سایر جانداران دستگاه میکانیکی بی اراده نیست

بلکه یك وجود استثنایی است و دارای آزادی اراده است. چون وی دارای

آزادی اراده است باید از این آزادی به نحو صحیح استفاده کند . مثلاً"

کسانی که آزادی اراده باری تجاوز و تعدی به حقوق دیگران استفاده می

کنند و بدینوسیله ثروت هنگفتی به دست می آورند و یا کسانی که از آزادی

اراده به زیان خود استفاده می کنند مثلاً" در اثر پرخوری ، سلامتی خو را

مختل می کنند از آزادی اراده سوء استفاده کرده اند و به وقار و حیثیت و

شخصیت انسانی خود لطمه وارد می آورند در این مسلک ، انسان خود

ناجی خویش است و هیچ قدرت دیگری غیر از تلاش های خود انسان قادر

نیست او را از گرداب فلاکت و استثمار بیرون آورد . به کمک آزادی اراده

انسان قادر می گردد پیکاری از درون بر ضد سرشت تیره و تار نماید و

پیکاری هم از بیرون علیه موانعی که در راه زندگی سعادت‌مندانه ی او به

وجود می آید بنا کند. زرتشت و خصوصاً" مزدك را می توان به عنوان

نخستین سوسیالیست های تاریخ بشر دانست که بیش از هر چیز خواستار

عدالت اجتماعی و تساوی حقوق طبیعی توده در نظام اشا بودند:

((ای بهتر! از تو بهتری خواستارم

ای اهورا ی با بهترین راستی دمساز !

برای ((فرشوستر)) دلیر (وزیر دیگر گشتاسب)

و براي خويش و براي هر آن كس كه او را ببخشايي
منش نيك همواره جاودان خواستارم.))
و در جاي ديگر آمده است :

((اي اهورا مزدا !

آن داناياني را كه در راستي و منش نيك سزاوار شناختي
آرزو بر آور و كامروا كن.))

در آيين مزدا پرستي حتي يك گناهكار نيز شايسته ي بخشايش خداوند قرار مي
گيرد چرا كه سر انجام تاريخي و جهالت به هلاكت مي رسند و البته اين
امر با تفاسيري كه از كيش زرتشت مي شود منافات دارد. به نظر مي رسد
اين مورد نيز از تأثيرات خدای سنگ دل يهود (يهوه) باشد كه قلب رئوف
مزدا را جريحه دار کرده است. اما بي گمان خطاي مفسران و طلايه
داران ظاهري اين آيين كه به خاطر حفظ منافع طبقاتي شان ، كمر به قتل
ناجوانمردانه آن بستند امري نيست كه بتوان آنرا به سادگي بخشيد. ايشان از
مرام راستين زرتشت آييني تراشيدند تا در تعبيرات كوچه و بازار به
عنوان آتش پرستي و موهوم باوري از آن ياد كنند و اين بي گمان كوتاهي
بس بزرگي است كه عقوبت و مسئوليت آن در درجه ي نخست ، بر گردن
همه ي ماست. ما كه مي دانستيم و به زدودن اين همه ندانستن ها واقعي
ننهاديم.

بخش دوم

در باره ي زرتشت

سخناني از فرزندگان و انديشمندان بزرگ تاريخ درباره ي اهميت سروده هاي
زرتشت و دستاوردهاي ايرانيان :

زرتشت بزرگترين پيامبر پيشكسوت بود كه راه آزادي انتخاب در امور اخلاقي
را به روي آدمي بگشود.

تاگور

جنبه ي اخلاقي آيين زرتشت عالي تر و شگفت انگيز تر از جنبه ي الهي آن
است.

ويل دورانت

آيين زرتشت در بهترين مفهومش آيين زندگي است ، اين مذهب دو چيز به
بشريت هديه کرده است : وظيفه ي اخلاقي و اميد ، مردمي كه با اين دو
سلاح مسلح باشد مي تواند با خونسردي به چهره ي زندگي و سرنوشت
بنگردد.

پروفسور جيمز دار مستتر

اگر از آنچه تمدن بین النهرین نامیده می شود کارهایی که ایرانیان کرده اند را برداریم بهترین قسمت آن از بین می رود.

پروفسور ادوارد براون

ایرانیان در تاریخ دنیا ملتی بس مهم به حساب می آمدند هم به خاطر کمکی که به اختلاط و امتزاج اقوام و ملل مختلف نمودند و هم به جهت سهمی بس ارجمند که در پیشرفت و تعالی، بشریت با استناد از سخنان زرتشت پیامبر داشته اند.

هانری بر

ایرانیان تنها مشعله دار علم خود نبودند بلکه مشعل علم خود را به اروپا بردند و آن مشعل هنوز با نوری در خشان تر می سوزد.

گاریسون

از امور غریب یکی این است که حاملان علم در اسلام اغلب از عجم بوده اند ، خواه در علوم شرعی و خواه در علوم عقلی و اگر در میان آنها مردی در نسب عرب بود ، در زمان و محل تربیت از عجم شمرده می شد.

ابن خلدون

زرتشت نخستین کسی بود که در پیکار نیکی و بدی ، اخلاق را در عبارات حکمت و عقل بیان کرد که قدرت و اصل و غرض آن همه ، در خود آن است . این است کار نمایان زرتشت.

فردریک ویلهلم نیچه

نخستین ملتی که دانشمندان پس از مصری ها و بنابراین خیلی پیش از یونانی ها به تعلیم فلسفه پرداخته و مدارس برای آموختن آن داشته اند ، ایرانیان بودند.

هرودت

ایرانیان از دو هزار سال به این طرف شاهکارهای عظیم معماری به وجود آوردند و می توان تخت جمشید را از لحاظ عظمت با آکروپولیس یونان و معماری های رومی برابر دانست.

اوپهام پوپ

پارسیان بیش از هر فرقه ی دیگری در هند به کارهای خیریه دست یازیده اند و این به خاطر آیین زیبای آنهاست.

مهاتما گاندی

راستی ، پایه ی فرهنگ اهورایی و ریشه ی اخلاق فاضله است.

هگل

انسان مطابق با تعلیمات زرتشت ، سرباز پیاده ی شطرنج نیست که در جنگ جهانگیر دائمی ، بدون اراده ی خود در حرکت باشد بلکه آزادی اراده دارد.

ویل دورانت

بر طبق تعلیمات زرتشت ، خداوند با راستی یکسان است.

فیثاغورث

در دین باستانی مصر ، ((اوزیرس)) و ((تیفون)) همان اسپنتامینو و انگره مینو هستند و ((توت)) هم همان میترا است.

فرانک و اوپرت

زرتشت در میان اقوام هندواروپایی ، نخستین و یگانه پیامبری است که آیین یکتا پرستی آورد.

پورداد

چيزي كه بيش از هر چيزي قابل توجه است و روح معنوي ايرانيان را در زندگي اجتماعي آنان مجسم مي كند طرز تعليم و تربيت آنها بوده است. اين تعليم و تربيت از طفوليت در روح جوانان ايرن منشأ احساسات نيك گرديده و آنها را در هر كار ، در شاهراه راستي و ترقي سوق مي داده و جامعه ي صحيح و سالمی تربيت مي کرده که افراد آن در آتیه به آسانی می توانستند خدمات شایان توجه به میهن و ملت خود بنمایند.

آدلف راپ

پارسیان بچه های خود را به مدرسه می فرستند تا راستگویی را فرا گیرند همچنان که ما بچه هایمان را میفرستیم که خواندن و نوشتن را یاد بگیرند.

گزنفن

زرتشت و دوران او ، از مهمترین دورانهایی رشد و تکامل آدمی به شمار می رود و مزدیسنا دینی است که از پیروانش تقاضا می کند از کشتن بی جهت حتی حیوانات خودداری کنند و این دستور هم موقعی داده شده که اجداد فرانسوی ها و انگلیسی ها عادت داشتند قربانی های انسانی ، تقدیم خدایان خونخوار خود بنمایند.

پروفسور اشپیگل

زرتشت یکی از بزرگترین نوابغ دینی است که جهان تا کنون به خود دیده است.

ر.س.زینر

در دین زرتشت ، خدادارای شکوه و وجاهت است و این محبوبیت به خاطر نیکی آن است. برهما ، خدای هندی ها چون یکسره میان تهی بود در نتیجه شکوهی نداشت ؛ نه خوب بود نه بد. چیزی که هیچگونه صورتی و سیمایی ندارد نمی تواند خوب یا بد باشد . به همین دلیل بود که اخلاق ، جزء اساس دین هندو نبود. ولی خدای زرتشت عین نیکی است.

هگل

ایرانیان باستان دین خویش را به کسی تحمیل نمی کردند در حالی که روی سکه های ساتراپ ها نه تنها نگاره ی اهورا مزدا بلکه نگاره ی بعل ، طرسوس و غیره را نیز می بینیم.

گلمنت هوارت

دین مزدیسنا پاکترین و متعالی ترین دینی است که تا کنون در دنیا به وجود آمده است.

گیگر

زرتشت کار را مقدس و آن را عالی ترین جلوه ی تلاش انسان برای خدمت به پروردگار می داند. می توان گفت شاید در جهان کیشی وجود نداشته باشد که برای کار به عنوان وسیله ای جهت رستگاری ، چنین شکوه و جلالی قائل شده باشد.

فرانسیس گرانت

ثنویت یا دوگانه پرستی که به دین زرتشت نسبت داده شده سوءتفاهمی است که از لحاظ تعلیم نسبت به روح خیر و روح شر در آن دین هست.

رضازاده شفق

با این که زرتشت در میان کسانی که به اجرای مراسم مربوط به جادو و جنبل معتقد بودند محاط شده بود اما در آن ایام تاریک و تهی از عقل و خرد ، اظهار داشت که حقیقت دین در اهمیتی است که دین از نظر اخلاق دارد نه در اجرای مراسم ظاهری که دارای ارزش موهوم خیالی است.

رابیند رانات تاگور

قوانین اخلاقی که زرتشت تعلیم داده یکی از عالی ترین و ساده ترین مقررات اخلاقی جهان است.

زرتشت نخستين پيكره ساز عظمت انساني ، بعد تازه اي به آدمي بخشيد بعدي به استواري ستون فقرات و به دوري قطب كه با آن انحرافهاي طبيعت را براي انسان ريشه كن كرد و آن را در خدمت تاريخ نهاد . به يمن اين جهد ملكوتي است كه انسان توانست پيامبرانه در آينده و سرنوشت خود دخيل باشد.

روژه گارودي

در ميان زرتشتيان تعدد زوجات موسوم نيست. آنها يك زن بيشتر نمي گيرند . بي وفايي نسبت به پيمان زناشويي هم تقريبا" ديده نمي شود و فحشاء در بين زنان پارسي وجود ندارد.

پروفيسور جكسن

مزديسنا مقام زن را با مرد يكسان مي داند . يك علت پيشرفت ايرانيان باستان به خاطر رعايت همين اصل بوده است.

جان ملكم

زرتشت سرود يگانگي مي خواند و مرا كه خود شاعر و سرود سازم بي اختيار به سوي نغمه ي آسماني خود جلب مي كند.

رابيند رانات تاگور

بايد اقرار كرد در بين اديان باستان هيچ کدام از دين زرتشت روحاني تر و اخلاقي تر و منزه تر از مراسم و آداب خرافات نيست.

گستاو لوبون

تا زميخانه و مي نام و نشان خواهد بود

سر ما خاك ره پير مغان

خواهد بود

حلقه ي پير مغان از ازم در گوش است

بخش سوم

در باره ی گاتها(سروده های زرتشت)

گاتها که به قول اسپنسر، ایرانشناس مشهور ((آشاری از نیروی روحانی است که اندیشه ی آدمی را برای قرنهای حیات و نیرو بخشیده است)) بزرگترین اثر دینی، ادبی و فلسفی است که از روزگار باستان باقی مانده است. گاتها بخشی از یسناست و یسنا مرکب از 72 هات(فصل) می باشد که هفده فصل آنرا گاتها تشکیل می دهد. گاتها از نظر سبک، لهجه و حتی اندیشه با سایر قسمت های اوستا فرق دارد.

گاتها جمع گات و به معنی سرود یا شعر یا نظم می باشد. گات در زبان پهلوی به گاسن تبدیل شده و به فارسی گاه گوئیم که جمع آن گاهان است. در موسیقی امروزی ایران هنوز واژه ی گاه به معنی آهنگ و یا نوت موسیقی باقی مانده مانند آهنگ سه گاه یا چهار گاه. بسیاری از فصول گاتها بدون آغاز و انجام به نظر میرسد، یا مطلب آن بریده و ناتمام است زیرا قسمت نثر آن که در واقع معنی آن را روشن و معلوم می ساخت از میان رفته و فقط آنچه شعر بوده و بهتر به حافظه سپرده می شده به جا مانده است. با این حال گاتهای پنجگانه از حیث فکر و خیال از آغاز تا انجام به هم مربوط و مبنی بر مطلب مخصوصی هستند. پنج بخش گاتها از این قرارند:

سرود	بچم(به معنی)	اوهونه وت گاه
		بزرگی
سرود تندرستی بخش و خوشی آور	بچم	اوشته وت گاه
سرود پیش بر و بیش ساز با نیروی پاکدامنی	بچم	سپننه مت گاه
سرود شهریاری	بچم	وهوخشترگاه نیک
سرود بهترین کام و پاکترین آرزو	بچم	وهشتو نئشت گاه

همه ی این بخش ها سروده های زرتشت و نام پنج روز آخر سال هستند. گاتها از دیگر بخش های اوستا و دیگر پاره های یسنا کهن تر است و در موسیقی، در واژه ها و نحوه ی نگارش با آنها یکسان نیست و مجموعاً شیوه ی بیان شعری اش، شیوه ایست هجایی که بعد ها اروپاییان از آن تأثیر پذیرفتند.

بخش چهارم

سخنان زرتشت در باره ی سه الگوی

نیک

((پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک

((

□ راه یکی است و آن راه راستی است.

- راستي يگانه فضيلت است.
- راستي ، شادماني است و شادماني از آن كسي است كه هميشه راستگو و درست كردار باشد.
- كشور شادماني و جاودانگي از آن كسي است كه در زندگي خويش با دروغ بجنگد و آن را در بند نموده ، به دست راستي سپرد.
- راستي ، دروغ و دروغگو را تباه مي سازد .
- پيروان راستي بايد از دروغ پرستان دوري كنند.
- ما مي ستاييم و درود مي فرستيم (به)سخنان راستي كه همواره پيروز مند بوده و سراسر نفاق و دروغ را در هم بشكنند.
- اي راستي ، كي به تو خواهم رسيد؟كي مانند دانايي از ديدن منش نيك و پاك خشنود خواهم شد.
- اي راستي به سوي من آي و پناه متين من باش.
- ما زناني را مي ستاييم كه از پرتو راستي ممتازند.
- اراده ي اهورا مزدا با راستي يكسان است.
- وقتي كه با كمك راستي بر دروغ چيره مي گرديد، وقتي كه پرده از روي زشتي ، جهل و نادرستي كه مدتي بر خداوندگاران دروغ و فرومايگان ، فرمانروايي داشتند برداشته مي شود آنوقت اي خداوند من، موسم بهار ستايش تو مي رسد و پيغامت اثمار شيرين و لذيذ خود را به بار خواهد آورد.
- اي اهورا مزدا!كسي كه با اندیشه و يا گفتار و يا اعمال نيك به ضد دروغ و پيروانش بجنگد و كسي كه مردم را به راه راست هدايت كند، بهترين فديه را از عشق پاك خويش بنو نياز مي كند.
- تا مرا ، تاب و تواني هست تعليم خواهم داد كه مردم به سوي راستي روند.
- ما خواستاريم مانند كساني به سر بريم كه مردم را به سوي راستي راهنمايي مي كنند، تا اندیشه ي ما به آنجايي كه سرچشمه ي دانايي است پي برد.
- سخن راست بگو و متلاشي شو.
- با دروغ ها وبدي ها بستيز.
- فقط حكومت راستي مي تواند جهان را آباد سازد.

- آن کسی آیین پاک دینان را تباه می کند که زمین و خورشید را با چشمانی روشن نگرینستن ، از بدترین کارها می شمرد.
- بهترین راه پرورش روان ، اندیشیدن در خاموشی است.
- من به تو میگویم ، ببین ای اهورا مزدا (خدا)، من آن شادمانی را می خواهم که یک معشوق به عاشق خود ارزانی می دارد، مرا از راه راستی به سرمایه ی منش نیک راه نما!
- واین از تو می پرسم ای اهورا مزدا (خدا)، چگونه از راه تو ، ای مزدا(خدا) به خواست خود خواهم رسید و به تو پیوسته با تو یکی گردم. مرا به سوی رسایی و جاودانگی راه نما!
- اگر می خواهی با خداوند یکی شوی نگاهی به پیرامونت ببنداز و به اندرون خود بنگر.
- نیکی و بدی وجود خارجی ندارد هر چه هست در اندیشه ی مردم و نتیجه ی واکنش فطرت آدمی به حوادث است.
- هر آن چیزی که اجتماع آدمی و انجمن مردم را شاد و آباد می سازد نیک است و برعکس آن بد.
- خرسندی از آن کسی است که برای دانایان پیام راستی را فراگوید
- پاداش راست کاران خوشی است.
- خرسندی برای کسانی است که از آیین راستی پیروی می کنند.
- کسی که از راست کار پیروی می کند در روشنی جایگاهی برای خود خواهد گزید و کسی که دروغ کار است عمر درازی را در تیرگی با آه و ناله سپری خواهد کرد. او و وجدانش به توسط کردارش به چنین سرانجامی می کشاند.
- حقیقت ، برترین کارمایه انسان است و سعادت از آن کسی باد که خواستار حقیقت است.
- اگر دروندی (تباهکاری) از کسی یاری خواست باید به یاری وی بشتابی و او را از گمراهی بدراری.
- شیدایی زلال ، شایسته ی کسی است که خواستار بهاران مشترک است.
- همگی گوش فرادارید که جاذبه ی حیاتی شما در طریقت و هومنی (منش نیک ، دین راستین و اندیشه و تعقل) باید باشد پس از یکدیگر در این مورد سبقت بگیرید.
- زندگی ظهور زلال زیبایی و مهربانی هاست ، با هم مهربان باشیم.

- در همسایگی راستی و ورشنايي است که خلوص به جلوه مي آید و خضوع در مقابل خلاق سر آغاز ثمر هاي فراوان است.
- بدا بر بدان و پتیارگان که بي خبر از نصرت آن حقیقت لایزالند.
- انسان از گاه زاده شدن تا مردن مي باید پیوسته در راه رسایی خویش بکوشد.
- رفتار هر کس چه خوب و چه بد ، به خود او باز میگردد.
- خورشید و مهر را به اندیشه و روان خود ببرید و آن را بپرورانید و بیالایید که اگر چنین کنید آنگاه خواهید دید که خورشید و مهر اندیشه و روان و دل شما سر بر خواهد زد و شما خود خورشید خواهید شد و نخست دل و جان خود و سپس جهان را روشنایی خواهید داد.
- خدای زرتشت بخشایشگر و پر جوشش است و از کسی که مي بخشد نباید ترسید ، از تنها چیزی که باید ترسید همان ترس است.
- در دل کسی که ترس و زبونی و خواری نیست بر زبان او هم دروغ نیست .
- کاری که به خرد انجام گیرد به پشیمانی نمی انجامد و خرد من در هر کاری راهنمای من است.
- چون آگاه شدید آنچه را که آموختید به دیگران بیاموزید و آن را بگسترانید.
- هر چقدر اندیشه را بپرورانید به همان اندازه شکوفا مي شود .
- تقوای واقعی در قلب نهفته است.
- روان سالم در تن سالم.
- رفتن به دنبال لذات جسمی شر است اما آنچه که از آن منفورتر جلوه مي دهد از دست دادن (چشم چرانی) تعادل و غرغ شدن در شهوات چشمی است
- تنها عبادت و راه خشنودی اهورا مزدا، انجام کردار نیک و پارسایی است که بدی و بدان را براند.
- برنامه ي من مبارزه با کسانی است که جهان اشایی (با نظم و راستی) را تباہ مي کنند.
- کسی که راه راستی را برگزیند از بدبختی و ستم و تیره روزی و افسوس و دریغ دور مي ماند و به آسایش و فراغت و با نعمت ، برکت و شرافت زندگی مي کند.

- در نتیجه ی کردار نیک است که این جهان می بالد و پرورش می یابد و خداوند زمین را آفریده که بر اثر کار و کوشش ما بپرورد و برای ما شادی و نیک بختی پدید آورد.
- گمان مبرید که من شما را به کشتن غرایزتان رهبری می کنم من تنها شما را به معصوم نگاهداشتن غرایزتان می خوانم.
- در دوره ای که از آن اوباش است بهتر است اعتماد و اندیشه تان را پنهان کنید .
- بیش از میزان نیرومندی خود متقی و پرهیزگار باشید ! واز خودتان چیزهای غیر ممکن نخواهید !
- در ذهن خود بد و خوب را از هم جدا کنید و با یاری گرفتن از اندیشه در مورد آنها قضاوت کنید.
- راستی سرچشمه ی همه ی نیکی ها و پاکی هاست.
- در هیچ انجمنی گفتار بیهوده مگو، مانند پدر نامور باش، هرگز مادر را میزار و با راستی کامیاب و کامروا باش .
- ای خداوند من ، به توسط راستی ما را در پناه خود گیر تا ضمیر پاک و منش نیک به سوی ما روی آورد.
- کی ای مزدا ، سپیده دم به در آید و نوع بشر به سوی راستی روی کند!؟
- ما خواستاریم در طیف کسانی باشیم که بشر را به شاهراه راستی راهنمایی می کنند.
- من می خواهم غفلت زدگان را خشنود ساخته به راستی و نیک پنداری راهنمایی کنم.
- یگانه آرزوی من ، بخشش (پاداش) راستی و درستی است.
- هر کسی را کار نیکو از دست بر نیاید ، مگر اندیشه های پاک داشته باشد و سود خود را در آسایش دیگران داند، چنین کسی خود بسوزد تا مردم را پرتو بخشد او را نام رادمردی و خیر اندیشی در خورده است که نیکی را برای فروزه ی نیکی و دهش را بی چشم داشت پاداشی انجام دهد.
- بدی سزای بد کاران و نیکی پاداش نیکو کاران است.
- اهورا مزدا از خرد کامل خود اعمال هر کسی را به حساب آورده و در روز واپسین به خوبی قضاوت خواهد کرد.
- کسی که خواهان راستی را خشنود سازد و از انسان و ستوران پرستاری کند چنین کسی را خداوندگار خرد دلشاد خواهد کرد.

- اي مردان و اي زنان ما ! راه راست را در يابيد و پيروي كنيد . هيچ گاه دروغ و خوشي هاي زود گذر ي را كه تباه كننده ي زندگي است نگرديد، زيرا لذتي كه با بدنامي همراه باشد چون زهر كشنده اي است كه به شيريني در آميخته و همانند خودش دوزخي است.
- به توسط راستي ، فروغ منش پاك را به دست مي توان آورد.
- خوشي براي پيروان راستي است و ناخوشي براي پيروان دروغ.
- راستي به سوي ضمير پاك رهنماست .
- بهترين آمال ، نيل به نعمت راستي است .
- بهترين لذت زندگاني ، عمل بر طبق قانون راستي است.
- حكومت راستي باعث آبادي زمين و خوشي جهانيان است.
- راستي و ضمير پاك و عشق پارسا آخرين خوشي را نصيب ما مي سازد.
- كسي كه پيرو راه نيك است و هميشه اشا(راستي) را در نظر دارد و به كردار مي آورد ، به زندگي دلخواه دست مي يابد.
- راستي تنها در راست گفتن نيست، كردار راست و اندیشه ي درست هم جزو قلمروي راستي است.
- پروردگارا كسي كه اندیشه اش نيك يا بد باشد ، كردار و گفتار و وجدان او نيز به نيكي يا بدني خواهد گراييد. راهي را كه اندیشه با آزادي اختيار كند اراده و پيمان نيز از آن پيروي خواهد كرد و با آن هماهنگي خواهد داشت ، بنا به حكمت تو اي مزدا سرنوشت آنها از هم جدا و متمايز خواهد بود.
- اي خداوند خرد مرا از بهترين گفتار و كردار بيا گاهان تا در پرتو اين آموزش با اندیشه اي روشن و قلبي پاك ستايشت را به جاي آورم ، اي هستي بخش بزرگ با نيروي خويش چنان ساز كه از يك زندگي نوين و سرشار از راستي بهره مند گردم.
- اي اهورا مزدا ، خداوند جان و خرد ، آن گاه تو را پاك و مقدس شناختم كه تو را سر آغاز زندگي و ازلي يافتم . زماني كه براي اندیشه و گفتار و كردار نيك پاداش معين فرمودي و در پرتو خرد و حكمت خويش مقرر داشتني كه بدني از براي بدان و نيكي از براي نيكان خواهد بود و اين امر تا روز واپسين و پايان هستي ادامه خواهد داشت.
- اي اهورا مزدا شخص خردمند و هوشيار و كسي كه با منش خويش حقيقت را درك كند از قانون ايزدي آگاه است و با نيروي معنوي از راستي و پاكي پشتيباني کرده و گفتار و كردار خود را جز به راستي نخواهد آراست و در راه گسترش راستي گام بر خواهد داشت. چنين

کسی نیست به تو ای مزدا وفادار و شایسته ترین یار و مددکار مردم به شمار خواهد آمد.

- عبادت فقط و فقط انجام کارهای خوب و نیک و اشایی است.
- به جهان چشم گشودن در دست ما نیست و از آن چشم بستن هم در دست ما نیست ولی به جهان باچشم روشن نگرستن چرا.
- درباره ی کار و کوشش و نفي کاهلي
• هیچ گاه اندیشه وري و معني پیشگی را از کار تني جدانکنید.
- اگر کار درست و درخور کردی زندگی بر تو گوارا می شود ، اگر نکردی زندگی بر تو تلخ می گردد .
- اي ((کي گشتاسب))آموزش دهنده ،چيزي نمي تواند به تو ياد دهد مگر آنکه تو کوشش کنی و پنجره ي عقلت را بگشایی.
- پایه ي دين و آيين من کار و کوشش براي آبادي جهان است.
- انسان بدون کار کردن مانند آهنی که در جای نمناک نهاده بشود از بیکاری زنگ می زند و می کاهد و می پوسد.
- من همواره با دیو تنبلی مبارزه خواهم کرد زیرا کاهلي روان مرا می خورد .
- انسان سازنده است و تا واپسین دم زندگی باید کار کند، کار کردن هم مایه ي آسایش زندگی و هم مایه ي آرامش تن و هم سرچشمه ي آسایش اجتماع است.
- از جهان دیده ها و شنیده ها یاری بگیرید و هر چیز را که در این جهان است در یابید و این کار را بکنید پیش از آنکه رویداد بزرگ فرا برسد.
- بیکاری کشنده ي پارسایي و مایه ي آشفتگی اندیشه و نابسامانی روان و ناهنجاری رفتار و بینوایی و تنگدستی و گرفتگی است.
- هرگز کار امروز را به فردا میفکنید.
- به کاری که در آن گناه و ننگ و بدنامی هست نزدیک مشوید.
- هر کاری را بجا و بهنگامش انجام دهید.
- کاهلي را از خود دور ساز و گرنه تورا از کردار نیک باز خواهد داشت.
- کار آفریننده ي همه ي ارزشهاست، پس با کار ارزش خویش را افزایش دهید.

- نان از کار خویش بخورید و بهره ی کار دیگری را نربایید.
- بهترین سرمایه، سرمایه ای است که تراویده از کار و دسترنج آدمی باشد.
- پیوسته کار کن و دکان خود را به امید گنج مبنده.
- دنیا را رها مکنید و عزلت نگیرید چرا که هدف ساختن مجدد دنیا است ، دنیایی در پرتو اشأ (راستی) و بدور از بیماری و مرگ.
- کار کنید و جهان را با کار خود بسازید که هر چه نیکی و خوشی هست در این جهان است.
- کوشا و میانه رو باش و نانی بخور که از راه نیک به کف آورده ای .
- از کاهلی بر حذر باش تا از انجام وظیفه و اعمال شایسته ای که باید انجام دهی خودداری نکرده باشی.
- هر کس چیزی خورد که از کار و کوشش خود به دست نیآورده باشد چنان ماند که سر دیگری را در کف گرفته و مغز آن را می خورد.

در باره ی عشق و دوستی

- بگذارید عشق به زندگی شما عشق به بزرگترین امیدتان باشد و بگذارید که عالی ترین امید شما عالی ترین نظر شما درباره ی زندگی باشد.
- بشر موجودی است که باید بر خود غلبه کند و با خویش دوست باشد.
- کسی که در پی دوستی می گردد بایدستی حاضر به مبارزه در راه آن دوست باشد و برای مبارزه در راه او ، شخص ناچار است که دشمن کسی شود.
- با قبول دوستی بایستی قبول دشمنی را هم نمود زیرا آیا ممکن است که به دوستی ببیوندم ولی جانب او را نگیریم و از او پشتیبانی نکنیم.
- آیا می توانی برهنه در مقابل دوست خود ظاهر شوی؟ آیا به منظور احترام به دوستت خود را آنطور که هستی به دوست خود نمی نمایانی؟ اگر چنین کردی او از تو خواهد گریخت.
- بگذار که همدردی تو نسبت دوستت در زیر یک پوست ضخیم پنهان گردد در این صورت است که همدردی تو ظرافت و لطف پیدا خواهد کرد.
- در جام گواراترین و بهترین عشق ها هم تلخی یافت می شود و بدین نحو شما مشتاق و آرزومند زبر مردو آفریننده می شوید.

- بگذارید هدف امروز شما چیز های آینده و دور باشد ، از راه عشق به دوستت ، به عشق زبر مرد می رسی و آن را هدف امروزی خود قرار می دهی.
 - از ساده لوحان مقدس نیز بر حذر باش ! زیرا تنها آن چیزهایی را مقدس می شمارند که ساده باشد، آنها از بازی با آتش لذت می برند به خصوص هنگامی که آن آتش برای سوختن مخالفین به پا شده باشد.
 - بدترین دشمن تو همواره نفس توست.
 - بگذارید عشق شما با شجاعت آمیخته باشد، آن کس که شما را می ترساند با عشق تان مورد حمله قرار دهید.
 - بگذارید افتخار شما در عشق تان باشد، یک زن شرافتمند چیز دیگری را مهم نمی شمارد.
 - بگذارید افتخار شما در این باشد که همواره بیش از آنچه مورد علاقه هستید علاقه مند باشید هرگز مرتبه ی اول را از دست ندهید.
 - هزار بار خشمناک شدن شما بر شرمنده کردن طرف رجحان دارد.
 - وای بر کسانی که عاشق اند ولی نمی توانند بر ترحم خود مسلط باشند.
 - حتی خداوند نیز بی جهنم مخصوص خود نیست، جهنم او عشق او نسبت به بشر است.
- درباره ی اراده و اختیار
- دیوانگی است قصه تقدیر و بخت نیست
 - از بام سرنگون شدن و گفتن از قضاست
 - پروین اعتصامی
 - بشر آزاد است که راه نیکی و یا بدی را انتخاب کند ، افتادن او در دوزخ از سر تصادف نیست.
 - هرگز اندیشه ی خویش را به کسی تحمیل نکنید، همه ی تلاش و کوشش تان در راه زایاندن و شکوفاندن اندیشه ها باشد.
 - انسان آزاد است به اشا(راستی) خدمت کند و یا عمر خود را صرف دروغ (دروغ) بنماید. اوشخصاً"مسئول خوشبختی خویش است.
 - در آیین مزدیسنا (پیروان راستی و زرتشت)هیچکس حتی اهریمن گناهکار آفریده نشده است و تبهکاران (حتی اهریمن)به اختیار خویش بدی را برگزیده اند.
 - به وسیله ی شناخت و درک نیک است که در پناه اهورا مزدا بر دشواری های زندگی پیروز می شویم.

- همه از روی اندیشه و خرد راه خود را برگزینید که بهترین کار است.
- آموزگار و رهبر پاک و با اراده چونان پلی است که مردم را به سوی یک نظام اشایی (با کانون نظم و راستی) راهنمایی می کند.
- کسی که پیرو نیک است و همیشه اشا(راستی) را در نظر دارد و به گفتار می آورد به زندگی دلخواه خویش دست می یابد.
- اینک گوش فرا دارید و سخنان مرا بشنوید ای کسانی که برای شنیدن اینجا آمده اید.... مردوزن باید راه خود را با رایزنی و اندیشه برگزینند و این چنین است آموزشهایم.
- آفریدن ، بزرگترین وسیله ی نجات از رنج می باشد و بار زندگی را سبک می سازد ، در واقع اراده ی من نجات دهنده و تسلی بخش من است.
- اراده انسان را آزاد می سازد ، این است شریعت حقیقی اراده و آزادی و چنین است تعلیم زرتشت در این باره.
- دریغا که هر محبوس دیوانه می شود ! و به همین نحو هم اراده ی محبوس خود را چون دیوانه ها به طور احمقانه ای رهایی می بخشد. بدینسان اراده ی رهایی سازنده مبدل به یک آزار دهنده می گردد. چون دسترنجی به گذشته ندارد انتقام خود را از آنچه هست می گیرد.
- اختیار و تصمیم مردانه تان این باشد که اگر مجبور شدید رنج و اندوه را بر خود هموار سازید تا دیگر ناچار نباشید خود را دائما "از فریب خوردن در امان نگه دارید.
- کسی که نمی خواهد در بین مردم از تشنگی بمیرد باید بیاموزد که از هر پیاله و جامی ، بنوشد. کسی که می خواهد در بین مردم پاک بماند بایستی بیاموزد که چگونه خود را حتی در آلوده ترین آب ها تطهیر کند.
- آن کسی که نمی تواند خود فرمان دهد باید فرمان برد بسیاری از اشخاص می توانند به خود فرمان دهند ولی بدان پایه نمی رسند که نفسشان فرمانبر آنان شود مگر با اراده ی محکم خویش.
- اراده ، موجب آزادی است زیرا خواستن ، آفریدن است.
- آن کسی که ملول است از خوداراده ای ندارد و دیگران برای او تصمیم می گیرند.
- من طالب یک وجب زمینم که روی آن بایستم و با اراده ی خودم زندگی کنم. برای وجدان واقعا "معنوی ، کوچکی و بزرگی معنی ندارد.

- اراده و میل نیمه کاره را رها کنید و حتی در بیکاری هم ، چون در هنگام کار مصمم باشید.
- اگر میل یا خواهشی از فرمان تو سر باززد بزرگترین دشمن آدمی می گردد.

درباره ی علم و دانایی

- دانا باید از دانش خود به دیگران بدهد. بیش از این نشاید که نادان سر گشته بماند. تو خود ای ((مزدا)) در راه پاک منشی ، آموزگار ما باش.
- در نزد شخص دانا تمام غرایز مقدس اند.
- مرد دانا کسی است که علاوه بر توانایی دوست داشتن دشمنانش ، بتواند دوستان دشمن اش را باز شناسد.
- بدترین پاداش يك استاد این است که شاگردنش تا ابد در حال شاگردی وي باقی بمانند.
- بر حذر باشید که مبدا نادان ها دنیا را در سیطره ی قدرت خویش بگیرند و دانایی جرم تلقی شود.
- از دانا مستقیماً" نباید طلب علم کنی که دچار وهمی منت بار شوی بلکه باید خودت بر اساس ظرفیت و توانایی ات میوه هایی از درخت معرفت اش بچینی.
- دانستن برای کسی که اراده ی شیر دارد لذت انگیز است.
- بهتر است که انسان چیزی را نداند تا بسیاری چیزها را نیمه بداند.
- بهتر است که با عقاید و اندیشه ی خودمان يك ابله باشیم تا این که با عقاید دیگران يك مرد دانشمند به حساب آییم ، که کورکورانه زندگی کردن عین جهل است.
- مردمان نیمه ی عالم و کسانی که در رشته ی خود مشکوک و نامطمئن و مه آلودند نفرت انگیزند.
- گزینش درست کار دانیان است و بس.

درباره ی شادی و خوشبختی

- خوشبختی خود را در خوشبختی دیگران بجوید.
- خرسندی از آن اوست که به دیگران خرسندی بخشد.
- ما خواستار شادی مزدا (خدا) هستیم.
- خواستار آن خوشی هستیم که معشوق به عاشق می دهد.

- شادي و خوشي، شايد در زهدان مادر است يعني همان بهشتي كه مردمان براي دست يافتن به آن حسرت مي خورند ، اما انسان نمي تواند پيوسته در زهدان و بهشت بماند چرا كه در بهشت اندیشه و نيروي جستجوگري آدمي بود كه سر انجام او را به تكاپو واداشت و گندم ممنوعه را چيد و به زمين سرشار از جهد اندیشه پا نهاد . در واقع اين زمين بود كه از اندیشه، كار كشيد و او را بارور كردنه بهشت.
 - به زيبايي و شادي خود برسيد چرا كه خدا هم زيباست و شاد است و مردمی اينگونه را دوست مي دارد.
 - موميائي غم و اندوه ، هيچكس را به شريعت ، مومن نمي سازد.
 - وقتي ما راه شاد بودن را آموختيم ، صدمه زدن به ديگران و رنج دادن ديگران را بهتر از ياد خواهيم برد.
 - مهمترين ايام ما پر سرو صداترين ساعات ما نيست بلکه آرامترين و شادترين آنها است.
 - شخصي نبايد جاي كه خوشي به مردم نمي دهد توقع خوشي داشته باشد.
 - زندگي يك چاه آب لذت و خوشي است ولي براي كسي كه همت بهره وري از آن را ندارد يك شوره زار است.
 - غم و رنج، زندگي آدمي را به آشفتگي مي كشاند، اما بعضي رنجهها تظهير دهنده است چون رنج كشيدن براي شادي و آزادي.
 - آن خوشي از تباهي و تيرگي به دست آيد مايه ي اندوه است.
 - هر كسي كه در راه پيشرفت و سازندگي جهان و استقرار اش(راستي) از منش نيك خویش پيروي كند همانند كسي است كه بيشترين زمين را زير كشت دارد و در نتيجه خوشي و شادمانی را درو خواهد كرد.
- درباره ي ازدواج و تشويق به آن
- در ازدواج تو بايد فراتر از خود را بسازي و بيروري، ولي پيش از دنيا آوردن فرزندی و يا حتي پيش از ازدواج كردن بايد خود را خوب ساخته باشي و در جسم و روح كامل باشي .
 - سخن من با شما است، اي نوعروسان و اي شاه دامادان ، آن را درمغز خود جاي دهيد و اين را درست دريابيد ، در زندگاني منش نيك را به كار ببنديد، بشود كه هر يك از شما در راستي از ديگري سبقت جويد.
 - تو بایستی سعی کنی تا به وسیله ي ازدواج ، نسل آینده ي خود را به سوي بالا براني ، ازدواجي بر اساس عشق و منطق .

- ازدواج را من اراده ي دو نفر براي ايجاد شخص ثالثي که پس از آفرينش بر هر دوي آنها برتري داشته باشد مي دانم.
 - اي کاش ، عشق شما نسبت به زنان و عشق آنان نسبت به شما جنبه ي همدردي و تمايل نسبت بصفات حسنه ي يکديگر باشد و آنگونه نشود که بعد از عروسي هر دو به حيوان بي تميزي تبديل شويد که به يکديگر نگاه کالايي دارند.
 - طلاق خيلي بهتر از سر فرود آوردن و دروغ گفتن در هنگام زناشويي است.
 - من همواره جفت هاي نا جور را بدترين منتقمين يافته ام! آنها براي اين که خود نمي توانند تنها زندگي کنند همه ي جهان را وادار مي کنند که فديه ي عمل آنان را بپردازند.
 - همواره دوتا بودن امري خطير است! به همين دليل ازدواج امري مهم و قابل توجه است.
 - ابديت ، بهترين زني است که من دوست مي دارم از او صاحب بچه شوم.
- درباره ي دروغ و کردار بد
- کساني که از کارهاي آباداني جهان جلوگيري مي کنند، سر انجام زبون کردار مي گردند و به خانه ي دروغ کشيده مي شوند.
 - کساني که با کردار بد خود زندگاني مردم را تباه مي سازند هميشه در خانه ي دروغ بسر خواهند برد.
 - روان دروغکار پيش ((پل چينوت)) (پل صرات) ، لرزيدن مي گيرد ، زيرا گفتار و کردار بد اوست که راه راستي را براي او تباه مي سازد.
 - پس هيچکس از شما به گفته ها و آموخته هاي دروغکار گوش ندهد ، زيرا او بيگمان خانه ، دهستان ، شهرستان و کشور را به آزار و حتي مرگ مي دهد.
 - دروغ بايد کاسته شود، يکسره آن را زير و رويي دوباره مي بايد کرد، و تو، اي بد فعل دروغ تبار، مي بايد که گم شوي.
 - جهل و خيانت را از اين خانه ي قديمي برانيم ، چرا که هيچ انساني ، دژخيم به دنيا نمي آيد.
 - زندگي را با پندارهاي نادرست و با کژروي و کژاندوشي از دست مدهيد.
 - اکهاي (عيب هايي) خويش را بازجوي و آنها را از خود بزداي.

- اي جوانان و اي دوشيزگان، كساني كه ناراستي و بد كرداري مي كنند مسلماً "پشيمان مي شوند آنان لذت مي برند و بعد به ندامت مي رسند اين چه فايده اي دارد!؟
- آنكس كه بر خلاف علم خود سخن مي گويد دروغگو است و آن كس هم كه برخلاف جهل خود سخن كي مي گويد دروغگو است.
- يك عمل بد همچون يك زخم است مي خارد و تير مي كشد و خود را ظاهر مي سازد و با صراحت سخن مي گويد كه من بيمارم اما يك اندیشه ي پست شبیه قارچي است كه مي خزد و خود را پنهان مي كند و ظاهر نمي گردد مگر آنكه در هنگامی ،تمام بدن را با خود پژمرده و فاسد سازد.
- طبيعت همه كس بيش از حد لزوم آشكار نيست و بسياري از اشخاص در مقابل ما شفاف و بي پرده نيستند و به همين دليل نمي توان در داخل آنها نفوذ کرده و روشنايي را تراوش داد.
- اگر دوستي نسبت به شما بدی كرد بگويي : ((من تورا نسبت به آنچه در حق من كردي مي بخشم ، ولي تو اين بدی را در حق خود كردي و اين را من چگونه مي توانم بخشيد؟))
- در پس هر كژانديشي و كژرفتاري شكستي هست.
- شخص گناهكار و گمراه ممكن است چندي با كردار زشت خویش شهرت و آوازه اي به دست آورد ولي اي هستي بخش ، تو از روي خرد و حكمت خویش همه چيز را به ياد داري و نسبت به انگيزه ي هر كس داوري خواهي كرد.
- به راستي نيت پليد و كردار زشت بزهكار است كه او را گرفتار زندگاني نكبت بار و عذاب وجدان خواهد ساخت.
- درباره ي شهرياري جهان و رستگاري
 - بشود كه اهورا مزدا از راه شهرياري خویش همه ي آن توانايي را ارزاني دارد تا ما انبوه مردم را به دستياري راستي و منش نيك آباد گردانيم.
 - كسي را كه مزدا (خدا) دوست دارد، نيوشايي (فرشته ي منش نيك و فرمانبري) به او روي مي آورد.
 - من پاداشي را كه براي خود و ياران خویش مي خواهم؛همانا رسيدن به خداست.
 - كسي كه به گفته هاي اهورايي گوش مي دهد؛با كردار نيك خود به رسايي و جاودانگي و در نتيجه به اهورا مزدا مي رسد.
 - اميد كه از كساني شويم كه اين زندگي را تازه مي گردانند.

- رستگاري براي همه است. منتها دانا به آرزوي خود به آساني مي رسد و نادان به خواري.
- اين سرايي است سپنج، ولي چرا نبايد در آن هر چه بهتر زندگي كرد!؟
- در ميان مردمان كشتشي ناپيدا است كه آنها را به هم مي پيوندند.
- هر كس براي رستگاري و پيوند با خدا راهي دارد و من نيز راهي دارم. راه من راه آباداني خانه و شهر و كشور است.
- كسي كه به سوي راستان رو كند ، جايگاهش در روشنايي خواهد بود.
- توانگري به شرطي خوب است كه انسان را به خدا نزديكتر كند آنهم در كمك به فقرا .
- هر گاه مي خواهيد به خداوند و رستگاري دست يابيد نخست بكوشيد تا ديگران را راهنمايي كنيد و آنان را از اشا(راستي و درستي) بياگاهانيد.
- براي شناختن خداوند ، نخست بايد ضمير و وجدان و آيينه ي روان آدمي صاف و روشن گردد.
- خوشا به حال آنان كه دست در دست راهبري نيك انديش دارند و به پاداش و رستگاري نيك مي رسند و بدا به حال آنان كه راهبرشان دروغگويي بيش نيست.
- دانايي و كسب آن و معرفت به طبيعت ، شناخت خداوند است و عبادت با خلوص.
- و((كزين ها))((پيروان دروغ))به خاطر كژ رفتاري هایشان از پل چينوت(همان پل صراط)فرو مي افتند.
- كسي كه از روي ايمان با من است(نه از روي خواسته)ودين پذيرفته ، بي گمان به خوشبختي و رستگاري خواهد رسيد.
- آموزش من اين است كه اين زندگي به وسيله ي اشا پرورده و نيكو و به كام شود و اين طريقي است كه از اهورا مزدا براي رستگاري بشر بر من آشكار است.
- يك فرمانرواي خوب بر پايه ي قانون اشايي(راستي)بايد شهرياري كند و رفاه و امنيت مردم را در نظر داشته باشد.
- راستان به راهي مي روند و كژان به راهي ، راستان آسايش بخش و كژان رنج افزون زندگي اند.
- در پرتو راستي ، زندگي آدمي سراپا روشنايي ، فروغ ، آسودگي، مهر و دوستي مي شود و رستگاري وعده ي دوري نخواهد بود.

- زندگي اجتماعي ، وابسته به کيفر و پاداش است.
- نبودن کيفر و پاداش شايسته ، زندگي را به هرج و مرج و تباهي مي کشاند.
- سلطنت اهورايي ويژه ي کسي است که درويشان و بينوايان را دستگيري کند.
- کسي که به سوي پاكي و راستي رود(پارسايي را پيشه ي خود سازد) جاگاهش سراي روشنابي خواهد بود ولي شخص دروغگو و بدکار زمانه دراز را با شيون و افسوس در تيرگي بسر خواهد بود.
- دانايي که آيين راستي را گسترش دهد و مردم را از پيام مقدسي که آنها را به رسايي و جاودني و حقيقت رهنمون است آگاه سازد از بهترين خوشبختي برخوردار خواهد شد.چنين شخصي بي گمان از نيروي اهورايي که در پرتو منش پاک افزايش مي يابد بهره مند خواهد گرديد.

درباره ي شجاعت

- شجاعت هر گونه سرگيجه را که از ديوار پرتگاه اهريمن و اميال ناراستي به انسان دست مي دهد نابود مي سازد.
- هر قدر انسان عميق تر به زندگي نگاه کند عميق تر به درد و رنج نگاه مي کند.
- براي خوب ديدن بايستي انسان از خود نظر برگيرد.
- روشنفکران و شجاعان در بين اشخاص خاموش ، ظاهرًا " خاموش اند آنها در واقع عاقلترين هستند چرا که روح ژرفي دارند و صاف ترين آنها در مقابل آنها هيچ اند.
- من شجاعت را دوست مي دارم، ولي شمشير زن بودن کافي نيست،شخص بايد بداند شمشير خود را بر عليه چه کسي به کار برد.
- اگر احساس مي کنيد وازده و بي فايده مي باشيد لا اقل شجاع باشيد.

درباره ي غرور و افتخار

- تنبيهات براي يك متهم بي گناه، افتخار باشد چرا که ايمان او را به ظالم بودن محتسب محکم تر مي کند.
- اگر کسي در حق شما نفريني کرد در حق او مرتکب پاسخي نشويد فقط در نفرين کردن او به خويشتن همداستان شويد تا هم او شرمنده شود و هم شما به بزرگواري خويش افتخار کنيد.
- آه ، چه کسي است که مغلوب پيروزي خويش نشود.
- از داشتن دشمنان به خود مغرور باشيد.

درباره ي نفي خونريزي و خشونت

- خشم را با خرد و اندیشه از میان ببرید.
- ای اهورا مزدا، به روان آفرینش از راستی و پاک منشی صلح اعطا بفرما.
- خشم و کین از دل بیرون کن و مهر و نرمی را به جای آن بنشان.
- جنگ از دیدگاه من پلیدترین ، بدترین ، زیانبارترین و تبهکارترین کارها است.
- هر کس جنگ را بیآغازد يك درنده خونخوار و تبهکار است.
- میان تن و روان پیوندي بسیار نزدیک ، استوار ، سخت و جاودانه است. اگر کسی تنش رنجور شود روانش نیز رنجور می گردد.
- من با هیچکس بر سر آیین و باوری که دارد(حتی اگر بت پرست باشد) نمی جنگم و خون وی را نمی ریزم چرا که خدای هر کسی همان است که خرد او به او می نمایاند.
- کار من آموختن است نه ستیزه کردن.
- بشود که فرمانبرداری بر نافرمانی و آشتی بر جنگ و سخاوت بر بخل چیره گردد.
- ستیز من تنها با تاریکی است و برای ستیزه و نبرد با تاریکی هم، شمشیر روی تاریکی نمی کشم ، چراغ می افروزم و این را بدانید که اگر بر سر ایمان و عقیده میان مردمان جنگ پیش آید چون خردها متفاوت است و متنوع بر سر کیش و دین ، دنیا به نابودی کشیده می شود.
- مردمان کژاندیش و کژمنش را نیز باید به دیده ی بیمار نگریست و باید به درمان آنها برخاست. نه به آزار و شکنجه و کشتن آنها.
- بزرگترین قربانی که آدمی می تواند به پروردگار خود تقدیم کند يك قلب پاک توبه کرده است.
- خشم و نفرت را از خود دور کنید و اجازه ندهید اندیشه هایتان به خشونت و ستم گرایش پیدا کند. به منش پاک و مهر و محبت دلبستگی نشان دهید.
- سروش پاک خوش اندام پیروزمند جهان آرای مقدس و سرور را می ستاییم که اهورا مزدای پاک او را در هم شکننده ی سلاح خونین دیو جنگ و حامی صلح و پیروزی قرار داده است ما او را می ستاییم که جنگ و ستیزه را در هم شکند.
- صفات بد و زشت را از خود برانید ، به ویژه خشم و نفرت را.

- در مبارزه و پیکار با ظلم و ستم ، مصمم و با اراده باشید یعنی هیچ گاه ستم و ظلم را نپذیرید.
- خون بدترین شاهد برای اثبات حقیقت است. خون ، پاکترین شرایع را زهر آلود نموده و آن را به گمراهی و کینه ای قلبی مبدل می سازد.
- کسانی که به خاطر گذشته ی رقت بارشان از ((حال)) انتقام می گیرند نام عملشان در واقع يك توجیه و حماقت است.
- بسیاری از دشمنی ها ، جنگ ها ، خونریزی ها و خشم ها از بی خردی و تاریکی اندیشه پدید می آیند.
- دین مزدیسنا را می ستاییم که جنگ را براندازد و اسلحه را به کنار بگذارد و به ختودت(ایثار و از خود گذشتگی) امر کند.

درباره ی نیکی به طبیعت

- کسی که دانه ای را در زمین بکارد اشویی(نیک مردی) کاشته است و عبادت به جای آورده است.
- هوا، خاک، آب و آتش را آلوده نکنید.
- زمین را چون تن و روان خویش پاکیزه و سالم نگه دارید.
- میوه ی نارس را از درخت نچینید.
- هیچ درختی را نبرید مگر آنکه درخت دیگری را به جای آن بنشانید.
- هر کسی که در راه پیشرفت و سازندگی جهان و طبیعت و استقرار راستی کار کند سوشیانت و نجات دهنده است.
- از مواهب مزدا(خدا) در طبیعت هر دو گروه مزدیسنان و دیویسنان بهره مند می شوند. اما یکی به استحقاق و دیگری بدون شایستگی.

درباره ی فریب کاری

- هنگامی که ستم و زور بر زندگی مردمان چیره می شود، ستمکار و زورگو برای استوار کردن بدکاریش ، يك جنگ افزار بزرگ در دست دارد ؛ و آن فریب کاری است.
- دروغ سرچشمه ی همه ی بدی ها ، پستی ها ، پلیدی ها ، و فریبکاری هاست.
- فریب سر آغاز خشم است.
- آدم فریب خورده از دریافت منطقی وا می ماند و به کژاندیشی می افتد.

- اي مردان واي زنان كوشش كنيد كه به اين حقايق توجه داشته باشيد، از دروغ كه همان زندگاني مادي و وسوسه انگيز است پرهيز كنيد و از پيشرفت ريا و فريب جلوگيري نماييد. پيوند خویش را با دروغ بگسلید و بدانید آن خوشي و سروري كه درراه نادرست و به قيمت بد بختي و بيچارگي ديگران به دست آيد جز رنج افسوس به بار نخواهد آورد و تبه كاران و دروغ پرستان كه در پي تباهي درست كردار اند ، برآستي زندگي معنوي و آرامش روي خود را از بين خواهند برد.

- هواخواهان دروغ كوشش دارند پارسايان و پرهيز گاران را از پيشرفت به سوي هدفهاي مقدس خویش يعني راستي و درستي و آباداني شهر و کشور بازدارند. آنها با كردار خصمانه ي خود به زشتي و تباهكاري مشهورند. اي مزدا كسي كه با تمام نيرو و وجودش بر عليه هواخواهان دروغ پيكار كند ، او جهان آفرينش را به راه خرد و دانش حقيقي رهبري خواهد كرد.

درباره ي شاعران و آزادي

- روح شاعر در پي تماشا مي گردد. حتي اگر اين تماشاچيان او را سنگ بزنند باز هم به تماشايشان مي نشيند و به حماقتهايشان مي خندد.

- اينجا

هر واژه قيامتي است

كه از گلوگاه قلم شاعران

فواره مي زند

باز سرايي فروردين يشت، به وسيله علي صالحی

- تنها شاعرانند كه عاشقند و تنها، عاشقانند كه شاعرند.

درباره ي مرگ

- شخص موفق چون يك فاتح بدرود حيات مي گوید در حالي كه اطرافش را كساني احاطه کرده اند كه با وي هم عهده شده و اميدوار به آینده اند.

- در هنگام مرگ ، روح و فضيلت شما بايد حالت آخرين تابش خورشيد را در هنگام غروب داشته باشد و هيچ لغزشي و لرزشي نداشته باشيد و گرنه مرگ بر شما فاتح مي شود و مسخره تان مي كند.

- بر حذر باشيد تا مبدا يك بناي ياد بود، شما را در زير خود منهدم سازد.

- از زنان بپرسيد! هيچ كس براي لذت و خوشي زاده نمي شود و هيچ كس براي ناله و شيون نمي ميرد، آنچه هست دنياي زندگان است. لذت در کنار اندوه معني و ارزش مي يابد. پس زندگي را دريابيد، پيش از آنكه او شما را بربايد.

- عجايبا با يك طفل نوزاد ، چقدر كثافت به دنيا مي آيد و آن كس كه طفلي زاييده است بايد روح خود را تمميز بشويد، چون هنگام مرگ.

درباره ي حرص و مال اندوزي

- ثروت و توانگري بي تناسب موجب فساد مي شود.
- فزون خواهي آدمي است که وي را از سرشت راستين خودش جدا مي کند.

درباره ي قدرت طلبی و شهوت پرستی

- قدرت وقتی خوب است که مرد قدرت ، قدرت خود را صرف بهبود زندگي مردم بنمايد. به همین سبب مسئولیت يك فرمانروا بسیار سنگین است.
- از بدی ها، سه چیز بدتر از همه هستند : شهوت پرستی ، قدرت طلبی و خود خواهی.
- قدرت طلبی، خرمگس موزی است که روی پر مدعترین مردمان ، با لجاجت تمام می نشیند.
- قدرت طلبی، بلای آتشین سنگدل ترین مردمان و بی رحم ترین عذاب است که قسی ترین مردم را برای خود ذخیره کرده است.

درباره ي توجه به تاریخ

- مرا آگاه کن ، ای اهورا مزدا! از آنچه که در گذشته رخ داده و آنچه که واقع خواهد شد.
- مرا آگاه کن از بد و خوب کردار مردم و آنچه که در بازپسین ! به خوبان و بدان خواهد رسید.

درباره ي چاپلوسان

- زننده ترین حیواناتی که من تا کنون شناخته ام چاپلوسانند ، آنها از دوست داشتن سر در نمی آورند و تقلید عاشق شدن را می کنند.

درباره ي تنهایی

- يك نوع تنهایی است که پناه و مأمن بیماران است و يك نوع تنهایی دیگری هست که انسان را از آسیب بیماران در امان می دارد.
- تنهایی می تواند قابله ي زادن اندیشه ي بزرگ باشد.
- جایی می توانی به تنهایی ات اعتماد کامل کنی که پندار نیک (هومت) در آنجا خانه دارد.
- اهریمن نیز به تنهایی پناه می برد، اما تنهایی او به معنای شکست است و تنهایی تو به معنای ممتاز بودن.
- تنهایی مدرسه ای است (مکتبی است) که همه ي انسانهای بزرگ در آن تحصیل کرده اند.
- تنهایی ات بزرگ و بزرگتر می شود اگر از آن بگریزی ، پس در آن بمان ، اما بتاز و عصیان کن.

درباره ي بلند پروازي

- هر آنکس که مي خواهد پرواز کند يا پرواز کردن را بيا موزد ابتدا بایستی ایستادن ، راه رفتن ، دویدن ، صعود کردن و رقصیدن را یاد بگیرد.
- اگر بلند پروازي باعث گردد انسان از واقعیات زندگي روزمره دور شود آن بلند پروازي ، تبدیل به کوتاه نظري مي شود.
- حسن بلند پروازي در این است که انسان را پر جنب و جوش نگاه مي دارد.
- بلند پروازي باعث کشفیات جدیدي مي شود حتي کشف این که، توانايي مان براي درك فضايي غير متعارف چگونه خواهد بود!؟
- بلند پروازي باید بر پایه ي ظرفیت انسان ها باشد.
- آن قدر عیب که در بلند پروازي هست در کوتاه نظري نیز وجود دارد. همچنان که انسان بلند پرواز اوج مي گیرد و موجودات بیشتری را مي بیند به مراتب همه چیز و مخصوصاً " انسان ها را شبیه نقطه هاي کوچكي در خواهد یافت که آرام آرام از خاطره اش محو مي شوند.

درباره ي پاکيزگي

- براي آدمي در زندگي ، پاكي بزرگترین خیر است. این پاكي همان پاكي است که از قانون مزدا به دست مي آید.
- پاكي و پاکيزگي قانون مزدیسنی است.

بخش پنجم

سوء تعبیر از ثنویت اخلاقي زرتشت که منجر به خطاي دو خدایي شده است

در تمام بخش هاي اوستا اهریمن مور تنفر و طعن و لعن مزدیسنا قرار مي گیرد و آن ایزدان که در این بین پیروان راستي از آن به یگانگي و خشنودي یاد مي کنند اهورا مزدا يا اورمزد است. زرتشت مي گوید: ((اي اهورا مزدا، هنگامي که تو را با نیروي خرد و اندیشه ي ژرف جستجو کردم و با دیده ي دل به تو نگریستم دریافتم که تویی سر آغاز و سرا نجام همه چیز ، تویی آفریننده ي راستي و پاكي و داور و دادگر همه ي کردار هاي مردمان)) آنچه به یکتا پرستی مزدیسنا عظمت خاص مي دهد تصویری است که در این آیین از سیمای خدا کشیده شده به عبارت دیگر این تصویر تصویری نیست که انسان ابتدایی غار نشین کشیده باشد بلکه تصویری است که به دست استادانی چون رافائل و لئوناردو داوینچی کشیده شده ، از آن مهمتر آن است که خدای زرتشت مانند ((یهوه))، خدای یهود خشمناک نیست که دور از دسترس آدمیان باشد بلکه همه مي توانند از طریق راستي به او نزدیک شوند و چون يك دوست با او روبه رو مي گردند. در این باره ویل دورانت مي گوید: ((در زمانهاي متأخر که دین از دست پیامبران خارج شد و در

اختیار سیاستمداران قرار گرفت خدای بزرگ به صورت شاه عظیم الجثه ای در آمد که عظمت هولناکی دارد. بزرگترین کاری که به دست زرتشت انجام گرفت آن بود که خدای خود را به صورتی بیان کرد که برتر از همه ی این حرفهاست.))

اما با این حال عده ای از نویسندگان یا در اثر اثر ناآگاهی و یا غرض آیین زرتشت را دوگانه پرستی معرفی می کنند مثلاً "نیبرگ در کتاب کیشهای ایران باستان اظهار عقیده می کند که در آیین مزدیسنا دو خدا وجود دارد؛ خدای روز که اهورا مزدا است و خدای شب که نامش اهریمن است حال آنکه آنچه نیبرگ آنها را دو خدا خواند، جلوه ی دو نیروی بیش نیست که فقط در زندگی دنیوی ما معنایی در بردارند و این دو نیرو انگره مینو و سپنتامینو هستند.

انکتیل دوپرون قدیمی ترین مترجم زند و اوستا در کتاب خود موسوم به ((تحقیقات و مراسم مذهب زرتشت)) آیین پارسیان را مختصراً "چنین شرح می دهد: ((اولین عقیده ی مذهب زرتشت این است که سرور همه ی نیکی ها را می شناسیم و می پرستیم. آن سروری که مبدأ راستی و درستی است یعنی اهورا مزدا یکتا و آفریننده ی سراسر موجودات را ، با تمام پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک با جسم و روح پاک سپاس و نیایش می کنیم آن ایزدانی را که پاسبانی می کنند جهان را، ما آرزو مندیم آن صفات ایزدی را در کردار روزانه ی خود بجا آوریم تا آن ترتیب و نظم که در همه ی کائنات وجود دارد در زندگانی ما نیز حکمفرما گردد و در هر حال اهورا مزدا آفریننده ی یکتای کل و قادر مطلق را در نظر داشته باشیم و با تمام قوا هر گونه بدی و زشتی را از تن و روان خود دور داشته و همواره برای جلال و عظمت مزدا در کار و کوشش باشیم و بنای ظلم و زشتی و اساس بدی را از جهان بر اندازیم.))

در سراسر تاریخ مذهب زرتشتی هیچگاه اشاره ای که اهریمن مورد ستایش قرار گرفته باشد وجود ندارد. از طریق دیگر اعتقاد به دو مبدأ یا دو خدا به معنی این است که هر دو مورد پرستش و جاودانی و ازلی باشند در حالی که همه ی روایات دین زرتشتی حاکی از آن است که در پایان اهریمن یا بدی از میان خواهد رفت.

اما از لحاظ فلسفی و اخلاقی ثنویت مانند سایر ادیان بزرگ وجود دارد. البته در اوستا نیکی در برابر بدی و سپنتامن در برابر انگرمن شناسانده شده نه در برابر اهورا مزدا.

هاشم رضی در کتاب راهنمای دین زرتشتی می نویسد: ((اگر خداوند تنها نیکی است و نیکی می گستراند پس بدی و تیرگی از کجا است و کاهش و پریشانی و زشتی را که آفریده؟)) زرتشت راز مسئله ی نیکی و بدی را از دیدگاه فلسفی و اخلاقی با شگفتی خاص می گشاید و آن را با الهیات نمی آمیزد. خلقت جهان و انسان به وسیله ی مزدا انجام یافته اما دو مینو یا دو اصل متضاد از خواص ماده یا ذهن و اندیشه ی آدمی هستند.))

زرتشت می گوید: نیکی و بدی دو اصل مینوی و ذهنی است یعنی وابسته به منش یا نیروی اندیشه می باشند و این اندیشه ی آدمی است که نیکی ، بدی، زشتی، زیبایی، افزونی و کاستی را می سنجد و گرنه خود وجود یا بودی ندارد و پروردگار یکتا چیزی را در اصل بد و خوب نیافریده.

در مجموع می توان گفت آیین زرتشت ثنویت اخلاقی است نه دوخدایی ، دیالکتیک بدی و خوبی همواره جریان دارد اما بالاخره روزی ، روشنایی و آزادنشی به تباهی و ستم پیروز می شود. ناصر خسرو می گوید:

آدمیزاده طرفه معجو نیست
از فرشته سرشته وز حیوان

گر کند میل این بود پس از آن
ور کند میل آن بود به از آن

و مولانا به پیروی از فرهنگ زرتشتی در اندیشه های خود دیالکتیک را در
جهان هستی به خوبی بازگو کرده است:

این جهان جنگ است چون کل بنگری
ذره ذره همچو دین با کافری
آن یکی ذره همی پرد به چپ
و آن دگر سوی یمین اندر طلب
ذره ای بالا و آن دیگر نگون
جنگ فعلیشان ببین اندر رکون
جنگ فعلی هست از جنگ نهان
زین تخالف آن تخالف را بدان
ذره ای که محو شد در آفتاب
جنگ او بیرون شد از وصف و حساب
چون زذره محو شد نقش و نفس
جنگ اکنون جنگ خورشید است و بس

این ستیزه بین خوبی و بدی اثبات می کند که دین زرتشت تئویت اخلاقی
است نه دوگانه پرستی و دوخدايي.
ولی با تمامی این تفاسیر عواملی باعث شده اند که کیش زرتشت در نظر
برخی ایرانیان و محققین به دوگانگی شهرت یابد:
محمد معین در کتاب مزدیسنا و ادب پارسی (صفحه ی 264 و 265) در این
باره می نویسد: در آیین مزدیسنا کارهای نیک به سپنتامینو (خرد
مقدس): همان قوه ی اهورایی نسبت داده شده و کارهای زشت و پلید به
انگره مینو (اهریمن). این تضاد حتی در زبان اوستایی نیز ساری شده و
سبب گیج شدن محققین می شود. یکی دیگر از عواملی که سبب سوء تفاهم
تئویت در آیین مزدیسنا شده است عملکرد مذهب زروانی است که در
عصر ساسانیان در میان طبقات عالی کشور رواج داشته و با این آیین
اصطکاک پیدا می کرده است. در این مذهب زروان، پدر هر مزد و اهریمن
به شمار می رفته است و بدین ترتیب دوگانگی را تثبیت کرده، در
صورتی که در کتب دینی زرتشتیان ((زروان)) آفریده ی اهورا مزدا
محسوب شده است. و سومین عامل وجود فرقه ی مانوی در آن عهد بوده
است (پیش و بعد از اسلام) مذهب مانویان ترکیبی از دین زرتشتی و
عیسوی بوده است که در عهد ساسانیان پدیدار گشته و پس از اسلام نیز
اثر آن باقی مانده. موجب تقویت این توهم (تئویت دین زرتشت) گردیده
است، چه در این مذهب نیز دوگانگی کامل حکم فرماست. مسلمانان
پیروان همه ی مذاهب پیش از اسلام ایران را به زرتشت منسوب دانسته
و آنها را مجوس نامیده اند. با این همه نویسندگان و گویندگان متقدم
مانویان را ثنوی خوانده و فی الجمله فرقی بین مانوی و زرتشتی قایل
شده اند، از جمله محمد بن زکریای رازی در رساله ی خویش که آن را
در رد ((سیسن))، خلیفه ی مانی نوشته (الرد علی سیسن الثنوی) کاملاً به
تمایز مانویت و زرتشتی ملتفت است. مع هذا بعد ها زرتشتیان را بعلل و
جهات مذکور با (ثنویه) خلط کرده اند. حتی این تضاد و دوگانگی بعد ها
راه خود را در ادبیات پارسی گشود. دقیقی در شاهنامه می گوید:
هر از نور ایزد همه دخمه ها وز آلودگی پاک شد تخمه ها

پرستشکده شد از ایشان بهشت بیست اندرو دیو را زردهشت
 حتی فردوسی نیز ((ایزدی)) را در مقابل کار دیو یاد می کند
 جهان آرمیده زدست بدی
 شده آشکارا ره ایزدی
 فریبنده دیوی زدوخ بجست
 بیامد دل شاه توران بخست
 برای اهریمن نیز نفرین سزد
 که پیچیده رایت سوی راه بد
 هر چیز ناپسند را ایرانیان به اهریمن منسوب داشته و از ساحت ایزدی
 دور دانسته و همین تکرار عادت گفتاری و نوشتاری سبب شد تا در ذهن
 عامه موضوع ثنویت در قبال آیین زرتشت نقش بندد.
 سنایی می گوید:

کی توان با صد هزاران پرده ی نابود و بود
 اهرمن را قابل انوار یزدان داشتن؟
 گردبادی گر نگردي گرد خاکی هم مگرد

مرد یزدان گر نباشی ، جفت اهرمن مباش
 بنابراین می بینیم وقتی شعرا و ادبای ملتی حتی تحت تأثیر همان حافظه ی
 جعلی پیشینیان قرار بگیرند خیلی ساده عقیده ی ثنویت رشد می کند به
 خاطر این که ادبیات گاهی زبان تاریخ است و کمتر کسی به موثق بودن
 آن شك می کند، در متن جامعه رسوخ کرده و تصحیح این حافظه ی
 تاریخی، اندیشمندان توانا را می طلبد که کم و بیش مشغول تابو شکنی و
 احیای حقیقت هستند. با این حال گذشته از پذیرفتن خبط دوگانه پرستی از
 سوی برخی از اندیشمندان ، همچنان تأثیر اخلاقیات زرتشت و نیک
 منشی وی در آثار ایشان به چشم می خورد:
 به آیین زرتشت پیغمبرم

زراه نیکان خود نگذرم

مگرد هیچ گونه بگرد بدی

به نیکی بیارای اگر بخردی

خرد چشم جان است چون بنگری

تو بی چشم شادان جهان نسپری

کسی را که کوتاه باشد خرد

زدین نیاکان خود بگذرد

کسی کو بنابد سر از راستی

کژی گیردش کار و هم کاستی

کسی کو بود پاک و یزدان پرست

نیارد به کردار بد هیچ دست

بیا تا جهان را به بد نسپریم

بکوشش همه دست به نیکی بریم

نباشد همی نیک و بد پایدار

همان به که نیکی بود یادگار

زمانی میاسای از آموختن

اگر جان همی خواهی افروختن

هر آنجا که روشن شود راستی

فروغ دروغ آورد کاستی

بکوشید تا رنجها کم کنید

دل غمگنان شاد و بی غم کنید

بدو نیک ماند زما یادگار

تو تخم بدی تا توانی مکار...

تایپ این کتاب در تاریخ 1385/3/23 در ساعت 30 : 19 به پایان رسید.
امید است که از مطالعه آن بهره مند گردیده باشید.

کاوه راد

